



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱ شهریور ۱۳۹۳

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس (الثاني: المعدن)

مصادف با: ۲۶ ذی القعدة ۱۴۳۵

موضوع جزئی: تعریف معدن

جلسه: ۵

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در تعریف معدن بود؛ ما کلمات اهل لغت را در رابطه با معدن ذکر کردیم و جهات شش گانه را در معنای معدن مورد بررسی قرار دادیم؛ اینکه آیا معدن معنای عامی دارد از آن جهات شش گانه یا معنایش مختص به موارد خاص است. کلمات فقها را هم ذکر کردیم؛ کلمات مرحوم علامه، شهیدین مطالبی را نقل کردیم. متأخرین هم عمدتاً کلمات این بزرگان را نقل کرده‌اند. مرحوم صاحب جواهر این عبارات را نقل کرده و دیگران هم گفته‌اند. عمده این است که ما ببینیم نظر فقها در رابطه با معدن چیست.

بررسی کلمات فقهاء

ما یک جمع بندی نهایی خواهیم داشت که بالاخره که تعریف معدن چیست، اما نکته‌ای که وجود دارد این است که بعضی گفته‌اند بین نظر لغویین و نظر فقها در رابطه با معدن اختلاف است از جمله محقق همدانی که ما نظر ایشان را بیان و رد کردیم. بعضی دیگر هم این را گفته‌اند که نظر فقها با نظر اهل لغت متفاوت است حتی گفته‌اند نه لغویین و نه فقیهان تفسیر درستی از معدن ندارند و باید به سراغ عرف خاص رفت؛ مرحوم سبزواری در مهذب الاحکام این گونه فرموده: چون لغویین و فقها خبره نیستند، چندان نمی‌توان به گفته آنان وقعی نهاد و باید به عرف خاص رجوع کرد و دید معدن در عرف خاص به چه معناست.

اجمالاً برخی گفته‌اند نظر فقها با نظر اهل لغت متفاوت است؛ ما عبارات فقها را بیان کردیم تا ببینیم نظر فقها در رابطه با معدن چیست.

از مجموع کلمات اصحاب بدست می‌آید که معنای معدن فی الجمله نسبت به جهات شش گانه‌ای که گفتیم عمومیت دارد (جوهر بودن، جامد بودن، منطبع بودن، ذا قیمة، جزء الارض و مستوریت جهات شش گانه‌ای بود که بیان کردیم) فقط از یک جهت، عمومیت ندارد یعنی آنچه که از مرکز استخراج می‌شود باید یک منفعتی عقلائی داشته باشد تا رغبت به آن پیدا شود یا به عبارت دیگر ذا قیمة باشد.

پس مستفاد از عبارات اصحاب تقریباً همان است که ما از کلمات لغویین استفاده کردیم بلکه عمومیت در کلمات فقها اوضح و اظهر است از آنچه لغویین گفته‌اند. چون ما در مورد برخی از آن جهات تقریباً با یک توجیه و تکلف و بنا بر بعضی احتمالات عمومیت از کلمات لغویین استفاده کردیم اما این عمومیت که معدن شامل هر مکانی می‌شود که از آن مکان چیزی

استخراج می‌شود که من الارض است و دارای ارزش و قیمت است به هر چیزی با این خصوصیت اطلاق می‌شود؛ این از عبارات فقها مثل عبارت علامه و عبارت شهیدین استفاده می‌شود.

بله در مورد برخی از این جهات چنانچه ملاحظه فرمودید بعضی از فقها تصریح کردند و بعضی تصریح نکردند. مثلاً در مورد منطبع بودن یا نبودن، این مورد تصریح بعضی قرار گرفته اما در عبارات دیگران به صراحت بیان نشده. در هر صورت هر چه باشد لطمه‌ای به ادعای ما نمی‌زند.

پس اجمالاً عبارات فقها و اصحاب دال بر عمومیت معنای معدن است و در این جهت قطعاً از کتب لغوی و عبارات لغویین وضوح و صراحت بیشتری دارد.

بررسی اعتبار قید خروج عن حقیقه الارضیه

فقط یک مطلب مورد اختلاف واقع شده که در این عبارات گاهی بروز پیدا کرده و دیده می‌شود؛ فقها در مورد یک قید و اعتبار آن در معدن اختلاف کرده‌اند و آن اینکه معدن لزوماً به جایی گفته می‌شود که از حقیقت ارضیه خارج شده یا این قید اعتبار ندارد؟

بعضی از فقها مثل علامه در تذکره مدعی شده‌اند که برای صدق عنوان معدن لازم است آن محل و مکان از حقیقت ارضیه متبدل شده و تغییر کرده باشد یعنی صورت نوعیه آن عوض شده باشد اگر مثلاً جایی صورت نوعیه‌اش عوض نشده (حقیقت ارضیه تغییر نکرده باشد) به آن معدن گفته نمی‌شود لذا طبق این نظر بین عنوان «الارض» و عنوان «المعدن» مغایرت است؛ به قسمت‌هایی ارض گفته می‌شود در حالی که به آن قسمت صدق عنوان معدن نمی‌شود. هم چنین به برخی مکان‌ها معدن می‌گویند ولی دیگر صدق ارض بر آنها نمی‌شود؛ چون حقیقت ارضیه و صورت نوعیه ارضیه تبدل پیدا کرده است.

در مقابل جمعی از فقها بر این عقیده هستند که چنین قیدی اعتبار ندارد یعنی برای صدق عنوان معدن تبدل صورت نوعیه ارض معتبر نیست و لازم نیست حقیقت ارضیه عرفاً تغییر کرده باشد تا ما بتوانیم عنوان معدن را صدق بکنیم. شهید اول و شهید ثانی از کسانی هستند که از کلماتشان استفاده می‌شود که چنین قیدی اعتبار ندارد.

پس طبق یک نظر مغایرت در عنوان معدن و ارض وجود دارد و دیگر به معدن عنوان ارض اطلاق نمی‌شود. برای اینکه بخواهد صدق عنوان معدن بکند باید آن حقیقت ارضیه تغییر کرده باشد اما طبق نظر دیگر این چنین نیست.

فرق این دو نظر در برخی از امور مثل گچ، مغرة، حجارة الریحی یا برخی از خاک‌های مخصوص مثلاً خاک نسوز ظاهر می‌شود؛ شهید اول و شهید ثانی سخنان این است که در این موارد می‌توان به آنها معدن اطلاق کرد در حالی که حقیقت ارضیه آنها تغییری نکرده یعنی تبدل در صورت نوعیه ارض حاصل نشده است اما طبق نظر مرحوم علامه در تذکره اینها معدن نیست و ارض است که دارای امتیازی است.

این اختلاف در بین فقها وجود دارد؛ حق در مسئله کدام است؟ آیا واقعاً این قید معتبر است یا نه؟

حق در مسئله

ظاهر این است که چنین قیدی اعتبار ندارد و حق با شهیدین است؛ یعنی برای صدق عنوان معدن خروج از حقیقت ارضیه و تبدل صورت نوعیه ارض، لازم نیست چون بنابر آنچه که از اهل لغت گذشت و آنچه که فقها گفتند (حتی طبق تعریفی که

علامه در منتهی کرده)، معدن عبارت است از مکانی از ارض که یک خصوصیت مرغوب عند العقلاء در آن وجود دارد که این در حقیقت موجب یک امتیاز در آن بخش از زمین می‌شود و همین امتیاز این زمین را از سایر بخش‌ها متفاوت می‌کند. بنا بر این معدن جایی است که در آن شیئی است که مورد رغبت عقلاست و به همین جهت از سایر قطعات ارض ممتاز می‌شود با اینکه عنوان ارض بر آن منطبق است؛ ممکن است که در برخی موارد گمان شود که عنوان ارض صادق نیست که البته محل بحث است مثلاً بخشی از زمین بر اثر فعل و انفعالات تبدیل به عقیق یا امثال آن می‌شود که اینها بالاخره از زمین بوده و به مرور تبدیل به چنین اشیاء و سنگ‌هایی شده است؛ آیا به اینها اطلاق ارض نمی‌شود؟ آیا صدق عنوان ارض بر آنها صحیح نیست؟ در این موارد صدق عنوان ارض صحیح است.

در هر صورت سخن در این است که طبق نظر لغویین و فقها و آنچه که در عرف نسبت به معدن گفته می‌شود معدن چنین معنایی دارد که اگر ما این معنا را برای معدن گفتیم دیگر به چه دلیل خروج عن حقیقة الارضیة را معتبر بدانیم؟ وجهی برای اعتبار این قید نیست.

بررسی کلام بعضی الاعلام

بعضی گفته‌اند اگر از عنوان ارضیت خارج نشود و حقیقت ارضیه تبدیل پیدا نکند، به آن عنوان معدن صدق نمی‌کند؛ چون صرف امتیاز کافی نیست اگر صرف امتیاز باشد، هر جایی از زمین نسبت به سایر مکان‌های آن ممتاز است. لذا برای صدق معدن گفته شده صرف امتیاز کفایت نمی‌کند مثلاً خاک که خاک سرخ یا زرد باشد این یک امتیاز است ولی صرف سرخ یا زرد بودن آن دلیل نمی‌شود که بگوییم این معدن خاک سرخ است. باید به هر حال یک چیزی در آن باشد که موجب صدق عنوان معدن بشود و آن جز تبدیل حقیقت ارضیه و صورت نوعیه ارض نیست. برای اینکه بتوان گفت معدن، صرف امتیاز کافی نیست.^۱

به نظر ما این تمام نیست؛ صرف تفاوت موجب مغایرت بین معدن و ارض نیست بلکه ما در معدن می‌گوییم که بالاخره باید دارای یک خصوصیتی باید باشد مثلاً جایی که مس و روی و طلا وجود دارد قطعاً اینها متفاوت هستند با بقیه بخش‌های زمین؛ در این موارد هم با اینکه تفاوت وجود دارد ولی این چنین نیست که به آنجا عنوان ارض اطلاق نشود و از نظر عرف ارض محسوب نشود این تفاوت‌ها موجب عدم صدق عنوان ارض نیست به عبات دیگر تفاوت موجب تغایر بین معدن و ارض در نام گذاری نمی‌شود بلکه معدن یک بخش و نوعی از ارض است.

خلاصه بحث:

پس خلاصه بحث این گونه شد: گفتیم بین فقها یک اختلافی در رابطه با یک قید وجود دارد و آن اینکه برخی معتقدند برای صدق عنوان معدن قید خروج عن حقیقة الارضیة معتبر است یعنی برای اینکه بخواهد عنوان معدن صدق بکند باید آن مکان دیگر از عنوان ارضیه خارج شده باشد تا ما بتوانیم معدن اطلاق کنیم لذا طبق این نظر به مثل جایی که خاک سرخ، خاک زرد، حجارة الریحی دارد معدن اطلاق نمی‌شود چرا که از حقیقت ارضیه خارج نشده‌اند بلکه اگر کسی از فروش اینها سود

۱. کتاب الخمس، آیه الله شیخ مرتضی حائری، ص ۴۶.

بکند داخل در ارباح مکاسب می‌شود و از آن باب باید خمس بپردازد مانند بحث بعضی از غنائم دار الحرب که این بحث را داشتیم.

اما طبق نظر بعضی دیگر از جمله شهیدین برای صدق عنوان معدن خروج عن حقیقة الارضية لازم نیست؛ همین مقدار که محلی باشد که در آن چیزی باشد که عقلا نسبت به آن رغبت دارند و دارای امتیاز باشد نسبت به سایر زمین ولو اینکه از حقیقت ارضیه خارج نشده باشد، اطلاق معدن می‌شود.

اختلاف در این مسئله هم ثمره دارد چنانچه توضیح دادیم اگر این قید را معتبر بدانیم در مانند خاک سرخ و گچ و امثال اینها اطلاق معدن نشده و لذا خمس در آنها مگر تحت عنوان ارباح مکاسب لذا بنابر نظر شهیدین برخی موارد مثل جص، مغرة، حجارة الریحی و امثال اینها متعلق خمس به عنوان معدن هستند ولی بنابر اعتبار قید خروج عن الحقیقة الارضية متعلق خمس به این عنوان نیستند.

عرض کردیم حق با شهیدین است و ما وجهی نمی‌بینیم که این قید و این خصوصیت را در تعریف معدن معتبر بدانیم درست است باید تفاوت باشد ولی این موجب تبدل صورت نوعیه آن نمی‌شود. و این نکته‌ای که بعضی در رابطه با معدن گفته‌اند (اینکه باید یک خصوصیت و امتیازی باید در آن باشد تا به آن معدن بگویند) این موجب تفاوت در نام گذاری و صدق و تسمیه نمی‌شود و لذا اگر مکانی از زمین باشد که به واسطه یک امتیاز و خصوصیت از سایر زمین ممتاز شد هم ارض و هم معدن صادق است و دلیلی بر اعتبار این دلیل وجود ندارد.

نتیجه بررسی کلام فقها:

پس نتیجه این شد که حق آن است که معدن عبارت است از مکانی که در آن چیزی در خود آن زمین وجود دارد «و یخلق فیها» از زمین و در زمین به وجود آمده اعم از اینکه جامد باشد یا مایع و خصوصیتی دارد که عقلا نسبت به آن شیء به خاطر آن خصوصیت رغبت پیدا می‌کنند و آن شیء دارای ارزش و منفعت است و در این صورت معدن اطلاق می‌شود حتی اگر ما نظر علامه را بپذیریم در مقابل شهیدین باز هم غیر از این مواردی که به نظر ایشان از حقیقت ارضیه خارج نشده بقیه امور داخل در معنای معدن هست در هر صورت کلمات فقها دال بر عمومیت معنای معدن است لکن این عمومیت طبق نظر علامه دائره آن محدودتر است نسبت به نظر شهیدین ولی در اصل عمومیت به لحاظ آن جهات شش گانه‌ای که گفتیم تفاوت ما هوی با آنچه لغویین گفتند ندارد.

پس اینکه برخی اصرار می‌کنند نظر فقها غیر از نظر لغویین است به نظر ما تمام نیست هر چند عین هم نیست و تفاوت‌هایی در آنها وجود دارد ولی فی الجمله عمومیت استفاده می‌شود ولو اینکه در برخی امور اختلافاتی بین فقها و لغویین وجود دارد کما اینکه در بین خود لغویین و در بین خود فقها وجود دارد.

بحث جلسه آینده: حال باید روایات هم مورد بررسی قرار بگیرد که معدن در روایات چگونه استعمال و معنا شده و نتیجه

بگیریم که آیا معدن یک معنای عرفی دارد یا یک معنای شرعی دارد یا هر دو آنها لحاظ می‌شود و آن وقت است که جمله

امام (ره) که فرمود «الثانی: المعدن المرجع فیه العرف» معلوم می‌شود إن شاء الله.

«الحمد لله رب العالمین»